

## واکاوی اشعار عربی بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج)

دکتر محمدرضا نجاریان<sup>۱</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

### چکیده

«لمعة السراج لحضرة التاج» یک بازنویسی از داستان روزگار ساسانیان «بختیار نامه»، در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری است که نویسنده آن ناشناس است. قصه، حکایت از گرفتاری‌های یک شاهزاده دارد که محسود ده تن از وزیران پدر افتاده و پادشاه در صدد قتل اوست. او در ده شب با بیان ده قصه جذاب، شاه را سرگرم کرده، مرگ خود را به تأخیر می‌اندازد. هدف قصه‌ها تبیین دیدگاه‌های اخلاقی است که با نثری متکلف نوشته شده و سرشار از ابیات عربی است. بعضی از ابیات به واقعه ای تاریخی مربوط می‌شوند که نویسنده، آن را برای تأیید مدعا می‌آورد و تعدادی از آن‌ها در جایگاه تمثیل برای پند و اندرز ذکر شده است. در این مقاله سعی بر این است که صحت و سقم ابیات عربی و ترجمه آنها با مشخص کردن شاعر و دوره او و ارتباط معنایی و بلاغی آن ابیات با نثر داستانی، مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: لمعة السراج، بختیارنامه، نظم عربی، نثر قرن ششم هجری، ادبیات تطبیقی

## ۱- مقدمه:

از جریانات و تمایلات ادبی قرن ششم هجری این بود که دبیران و شاعران، کتب ارزشمند به نثر مرسل و ساده را به نثر فنی و زبان فاخر ادبی بازنویسی می کردند و سبک قدیم را به سبک رایج دوره خود در می آوردند. نصرالله منشی به این کار، آراستن با «لباس عاریتی» می گوید و معتقد است که این لباس را باید به تن کسی کرد که ارزش معنوی داشته باشد. «... و معنی که از پیرایه سیاست کلی و حلیت حکمت اصلی عاطل باشد اگر کسی خواهد که با لباس عاریتی آن را بیاراید به هیچ تکلف جمال نگیرد و هرگاه که بر ناقدان حکیم و میرزان استاد گذرد به زیور او التفات ننماید و هر آینه در معرض فضیحت افتد» (شمیسا، ۱۴۰۲، ص ۶۵).

بختیار نامه با نثر ساده و روان مشتمل بر پند و اندرز است و به داستان زندگی آزادبخت شاه و پسرش بختیار پیش از اسلام می پردازد. این کتاب که حاوی مواعظ و حکمت و عجایب و عبرت است در ده باب به تاج الدین (۱) تقدیم شده است. این اثر در قرن ۴ به عربی و در همان قرن در زمان سامانیان به فارسی ترجمه شد. دقایقی مروزی از ادبای قرن ۶ و ۷ این ترجمه را که ساده بود به نثر فنی بازنویسی کرد و *لَمَعَةُ السَّرَاجِ لِحَضْرَةِ التَّاجِ* (درخشش چراغ برای جناب تاج الدین) و *رَاحَةُ الأرواحِ فِي سُورِ المِفْرَاحِ* نامید. از بختیارنامه چندین روایت در دست است که ظاهراً قدیمی ترین روایت آن از شمس الدین محمد دقایقی مروزی به تصحیح محمد روشن است که این پژوهش بر اساس آن است.

## ۱-۱ ضرورت تحقیق

در *لمعة السراج* عناصر داستانی فارسی، توأم با نثری مصنوع و متکلف است که موجب تعقید لفظی و معنوی است. نثر آمیخته به عربی مفرط از مسیر اعتدال دور شده است. از راه های برون رفت از این نوع آشفتگی کشف غموض ابیات عربی از لحاظ ساختاری و محتوایی است. باید دید جایگاه نحوی و ادبی اشعار در میان نثر چیست، چه ایرادهایی در نقل شعر دیده می شود و اطلاعات فرهنگی سیاسی درون بیت عربی چیست؟

## ۱-۲ پیشینه تحقیق

علی شهاب در مقاله «نقد کتاب بختیار نامه (لمعة السراج لحضرة التاج)» (۱۳۶۷) بیان می کند که بختیار برای برائت خویش و روشن شدن حقیقت به قصه گویی می پردازد.

زینب برزگر ماهر در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تحلیل روان شناختی ویژگی های زنان در ادبیات کلاسیک باتکیه بر کتاب های کلیله و دمنه، مرزبان نامه، بختیارنامه و سندبادنامه (۱۳۸۹)، به راهنمایی محمد یآوری، مسائل مربوط به زنان را - مثل ازدواج، مسائل جنسی، حمیت، منطق و استدلال، پاک دامنی زن، بدبینی مرد - در کتاب های نامبرده بررسی کرده است. مریم حسینی در مقاله «مقایسه تطبیقی حکایت های هندی - ایرانی در ادب کلاسیک فارسی» (۱۳۸۶)، نمودها و جلوه های زن را در داستان های طوطی نامه، سندبادنامه، کلیله و دمنه، جوامع الحکایات، سمک عیار، بختیارنامه، مرزبان نامه، گلستان، بهارستان جامی و لطایف الطوائف بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در داستان هایی مانند بختیارنامه و ... زنان جنس دوم به شمار می روند؛ اما زن خوب فرمانبر پارسا ستایش می شود و حيله گری و مکاری زنان، از آن نوع که در داستان های با ریشه هندی دیده می شود، وجود ندارد.

حمد حکیم آذر در مقاله «سبک و ساختار لمعة السراج لحضرة التاج» (۱۳۹۴) ویژگی های قصه پردازی قدیم فارسی را با نثری مصنوع و متکلف می بیند که آمیخته به عربی مفرط است

خدیجه تندکی و علی تسنیمی در مقاله «بختیارنامه و نقد سبک شناسانه آن» (۱۳۹۶) به دو نوع ترجمه دقیق و لفظ به لفظ و ترجمه آزاد و منظوم اشعار عربی باختصار اشاره کرده است.

داود محمدی و فراست دژداه در مقاله «بررسی عناصر داستان در کتاب بختیارنامه» (۱۳۹۷) عناصر داستان را در بختیارنامه ساده و تکراری می داند. نیز همیشه خیر در داستان بر شر (وزیران) پیروز است.

نجمه حسینی سروری در مقاله «مقایسه سندیادنامه و بختیارنامه از نظر الگوی مشارکت کنندگان روایت» (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیده است که عناصر اسطوره ای از جمله آیین آشناسازی و مراحل آن، بیابان و کودک سرراهی در بختیارنامه نمود دارند.

## ۲- بحث

### ۱-۲ بختیارنامه

مؤلف کتاب بختیارنامه ناشناخته است و اطلاعاتی از زندگی و زمانه او در دست نداریم. کهن ترین متن فارسی این کتاب، از اواخر قرن ششم است که از اصل پهلوی یا ترجمه عربی به فارسی ساده است. این کتاب شامل ده باب است که باب اول آن، درباره تولد قهرمان اصلی قصه، بختیار حکایت می کند و گرفتاری های او را به تصویر می کشد. پدر او آزادبخت، پادشاهی است که به دختر سپهسالار خود دل می بازد و با او ازدواج می کند. سپهسالار که از این وصلت ناخشنود است، سران کشور را ضد او برمی انگیزد و او با همسرش از کشور فرار می کند. همسرش که باردار است، در راه وضع حمل می کند و پسری به دنیا می آورد؛ اما آن دو برای نجات خویش، نوزاد را در کنار چشمه ای رها می کنند و به فرارشان ادامه می دهند. گروهی راهزن نوزاد را می یابند و نام او را، «خداداد» می گذارند. خداداد در جوانی، هنگام درگیری با کاروانیان، اسیر می شود و به سرای پادشاه، پدر آزادبخت برده می شود. آزادبخت که به یاری پادشاه یکی از ممالک هم جوار، تاج و تخت را بازیافته است، خداداد را جوانی شایسته می یابد و او را به خدمت در بارگاه خود می گمارد و «بختیار» می نامد. بختیار نزد آزادبخت جایگاه خاص می یابد به حدی که وزیران شاه به او حسادت می ورزند. آن ها با همکاری همسرشاه، به او افترا می زنند. شاه به شاهزاده خشم می گیرد و حکم قتل او را صادر می کند. بنابراین، بختیار به مدت ده شب، او را با بیان ده قصه جذاب، سرگرم کرده و مرگ خود را به تأخیر می اندازد. در پایان قصه، شاهزاده با کمک یکی از عیاران از مرگ رهایی می یابد.

در لمعة السراج ویژگی های حکایت و قصه پردازی قدیم فارسی، با نثری فنی و گاه متکلف دیده می شود؛ اما بیان دیدگاه های اخلاقی قصه به بیش از حد با کلمات عربی درآمخته، سبب تعقید لفظی و معنوی شده است. بنا بر این در مقاله درصدد آن هستیم که اشعار عربی در بختیارنامه را بررسی کنیم و پس از جستجوی سراینده، اعراب گذاری دقیق و ترجمه شایسته، جایگاه نحوی-بلاغی بیت در میان نثر مشخص شود.

### ۱-۱-۲ دوره جاهلی

أ- عبید بن الأبرص ( - / ۷ هـ )

« هر شجره‌ای که در چمن روزگار بنشانی، ثمره آن باطل نشود و هر تخمی که از خیر و شر در زمین اندازی، ریع آن ضایع نگردد»:

الْخَيْرُ يَبْقَى وَإِنْ طَالَ الزَّمَانُ بِهِ وَالشَّرُّ آخِثٌ مَا أَوْعَيْتَ مِنْ زَادٍ

(بختیارنامه، ص ۱۹۱)

کارنیک حتی در روزگاران دراز باقی خواهد ماند و بدی پلیدترین توشه‌ای است که تو (در انبان) گرفته‌ای.

در باب هفتم «به کرد» (۲) از نتایج اعمال خود اظهار شگفتی می‌کند که چگونه با هر عملی که انجام داده، نتیجه همان عمل را تجربه کرده است. اگر خطایی رفته، خطا دیده و اگر عفو کرده به ازای همان گناه بخشیده شده است. بیت عربی همین موضوع را تأکید می‌کند.

ب- زهیر بن ابی سلمی ( . . . - ۱۳ ه. ق)

«نباید که این راز مستر و این سر مخدر را آشکار کنید، بر جان من و جان خود زنهار خورید و حسن نیت من که نتیجه صفای عقیدتست باطل کنید و مصلحت رویت من که ثمره خلوص طویت است، مضمحل گردانید، اَلَا إِنَّ الدِّينَ نَصِيحَةٌ»:

وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَخْلُ بِفَضْلِهِ عَلَى قَوْمِهِ يُسْتَعْنَعَنَّ عَنْهُ وَيُذَمَّ (بختیارنامه، ص ۶۳)

هر کس مکنّت و توانی دارد، ولی از بخشش آن به قومش بخل بورزد، قومش از او بی‌نیاز خواهند شد و او نکوهش خواهد شد.

در باب اول، سپهسالار که از عمل پادشاه دل چرکین و غضبناک است، روز و شب به فکر انتقام است و در نهایت، بزرگان سپاه را نزد خود می‌خواند و راز خود را با آنان در میان می‌گذارد و از آنها می‌خواهد که آن راز را آشکار نکنند. بیت تمثیلی از توصیه‌ها به پادشاه است.

د- ابو محمد حسن بن محمد مهلبی (۲۹۱-۳۵۲ ق.)

«... در ظلّ شهپر همای همت او به سعادت رسیدم و در جلوه طاووس باغ رفعت او کمالات دیدم»:

لَهُ يَدٌ بَرَعَتْ جُوداً بِنَائِلِهَا وَمَنْطِقٌ دُرٌّ فِي الطَّرْسِ يَنْتَشِرُ  
فَحَاتَمٌ كَامِنٌ فِي بَطْنِ رَاحَتِهَا وَفِي أُنَامِلِهَا سَحَابٌ مُسْتَتِرٌ

(بختیارنامه، ص ۴۱)

او را دستی بخشنده است که بر هر که بدان رسد، بی‌درخواستش می‌بخشد و او را گفتاری است که گوهرش در نوشته پراکنده می‌شود.

پس حاتم طائی در کف دستان او پنهان است و سحبان وائل در میان انگشتان او نهان. (۳)

بیت تمثیل و مربوط به قسمت مقدمه است و مؤلف مشغول ثنای ممدوحی است که در سایه همت او به سعادت رسیده است.

ه- حاتم بن عبدالله بن سعد بن حشرج (? - ۴۶ ه. ق)

« ... برای اقتراح معالی و افتتاح معانی در آن حضرت، اجتماعی باشد و از آن دولت، اصطناعی ... و نار القری (۴) از جانب مُخَيِّمِ سخای او لمعان می‌نماید؛ بر مثال کریمان عهد اول این کلمه شریف معول گردانید»:

اللَّيْلُ يَا رَاقِدٌ فَإِنَّ لَيْلٌ قَرُّ  
عَسَى يَرَى نَارَكَ مَنْ يَمُرُّ  
وَالرَّيْحُ يَا وَاقِدٌ رِيحٌ صَرُّ  
إِنْ جَلَبْتُ ضَيْفًا فَأَنْتَ حَرُّ

(بختیارنامه، ص ۸)

ای کسی که به خواب رفته‌ای، امشب شب سردی است و ای کسی که آتش روشن می‌کنی سردبادی سوزان می‌وزد.

امید است رهگذر آتش تو را ببیند (مهمان تو شود) اگر آتش تو مهمانی را جلب کند، تو آزاد هستی.

این بیت در مقدمه جهت تمثیل است برای امید بهره بردن از منبع عظیم دانش و فضایل آنها خواهد بود. صورت صحیح بیت اینچنین است:

أَوْقِدْ فَإِنَّ اللَّيْلَ لَيْلٌ قَرُّ  
عَلَّ يَرَى نَارَكَ مَنْ يَمُرُّ  
وَالرَّيْحَ يَا مُوقِدٌ رِيحٌ صَرُّ  
إِنْ جَلَبْتُ ضَيْفًا فَأَنْتَ حَرُّ

(الآلوسی، ج ۳، ص ۷۸)

آتش برافروز که شبی سرد است و باد سرد و تند می‌وزد، ای آتش افروز! شاید رهگذری شعله‌های آتش تو را ببیند، اگر (آتش تو) جلب کند مهمانی را تو آزاده‌ای.

۲-۱-۱-۲ مخضرم و اموی

(أ) علی (ع)

گفت این زن مرا در جوال افتعال خود کردو به مکر و غدر مطلوب و معهود خود را از روم اینجا آورد

دَعَّ ذَكَرَهُنَّ فَمَا لَهُنَّ وِفَاءُ  
يَكْسِرْنَ قَلْبَكَ ثُمَّ لَا يَجْبِرُنَّهُ  
رِيحُ الصَّبَا وَعَهْدُهُنَّ سَوَاءُ  
وَمِنَ الْوِفَاءِ فَوَادُهُنَّ خِلَاءُ

(بختیارنامه، ص ۲۴۵)

آنها را از یاد ببر، زیرا وفائی ندارند. باد صبا و عهد آنان در ناپایداری برابرند.

قبل ترا می‌شکنند و آن را ترمیم نمی‌کنند. دل‌هایشان از وفاداری تهی است.

بیت، تمثیلی است از پیمان شکنی و بی‌وفایی زنان. فواد مبتدا و مرفوع است، اما مجرور آمده است.

(ب) سعد بن ناشب المازنی التمیمی (ف ۱۱۰هـ ق)

۱. «دل پدر از غایت مهر دختر به خونابه جگر مالامال گشته. نامه‌های تهنیت می‌خواند و قطرات اشک از دیده می‌فشاند و این بیت جاهلیت بر زفان می‌راند»:

سَأَغْسِلُ عَنِّي الْعَارَ بِالسَّيْفِ جَالِبًا  
عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ مَا كَانَ جَالِبًا

(بختیارنامه، ص ۶۰ / البغدادی، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۱۴۳)

این ننگ را با شمشیر کشیدن بر دشمنان از خود پاک خواهم کرد. تقدیر هر چه را خدا بخواهد به سوی

من می‌کشاند. اگر قضاء مرفوع باشد فاعل «جالباً» است و در نصب مفعول آن. «کان» در معنای «صار» است.

در باب اول پس از آنکه داستان ازدواج پادشاه با دختر سپهسالار بیان می‌شود، سران و بزرگان نامه‌های تبریک و تهنیت برای سپهسالار نوشتند. سپهسالار با خواندن نامه‌ها، اشک حسرت می‌ریخت و از این که پادشاه بی‌اذن و رخصت او دخترش را تصاحب کرده، از او کینه به دل گرفت. شعر برای تأکید برانداوه سپهسالار بیان شده است. قریب به مضمون زیر است:

السَّيْفُ أَصْدَقُ إِنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ      فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ

(دیوان أبو تمام: ص ۱۴۲)

شمشیر تیز و جلا داده شده راستگوتر از کتابهای اخترشناسان است و لبه تیز و کشنده آن، فاصل و تعیین کننده مرز بین شوخی و قاطعیت است.

دوره عباسی:

الف) متنبی (۳۰۳ - ۳۵۴ هـ)

۱. «... با خود گفتم که: بلبل بی گل تبسمی نکند و طوطی بی شکر ترنمی ننماید. اجتماع این مرغان فرخ-

لقا بر حضرتی بود و جمعیت این بلبلان خوش نوا بر نصرتی باشد».

يَأْوِي الْخَرَابَ وَيَسْكُنُ النَّوْوسَا      خَيْرَ الطُّيُورِ عَلَى الْقُصُورِ وَشَرُّهَا

(بختیارنامه، ص ۴۰)

بهترین پرنده‌ها بر بالای قصرها اقامت می‌کنند و بدترین آن‌ها بر خرابی و گورستان مسیحیان

بیت مربوط به قسمت مقدمه مؤلف است که در تأکید مطلب قبل آمده است.

۲- «... دلی که شکسته نوایب بود، به نسیم آن ازهار قوتی گرفت؛ و شخصی که خسته مصایب بود، در

ظل آن اشجار صحتی پذیرفت»:

وَمَا زَلْتُ حَتَّى قَادَنِي الشُّوقُ نَحْوَهُ      يُسَايِرُنِي فِي كُلِّ رَكْبٍ لَهُ ذِكْرُ  
وَأَسْتَكْبِرُ الْأَخْبَارَ قَبْلَ لِقَائِهِ      فَلَمَّا التَّقِينَا صَغَرَ الْخَبَرَ الْخَبِرُ

(بختیارنامه، ص ۴۰)

تا زمانی که شوق مرا به سویس می‌کشاند پیوسته یاد او مرا در هر کاروان به دنبال خود می‌کشید

پیش از آنکه او را ببینم خبرها را بزرگ می‌شمردم و پس از آنکه با او برخورد کردیم دیدن، بی‌مقداری و

ناچیزی شنیده‌ها را بر ملا ساخت.

این دو بیت به عنوان تمثیل و به قصد مدح آورده شده است.

۳- «... چون نهال انعام در طینه ناطیه غرس بیفتاد، لاجرم ثمره دل مشغولی داد».

وَوَضِعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى      مُضِرٌّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى

(بختیارنامه، ص ۸۳)

بخشش کردن در جایی که باید شمشیر کشید، همان اندازه برای بزرگی زیانبار است که شمشیر کشیدن

در جایی که باید بخشش کرد.

در باب اول کتاب پادشاه قصد پذیرفتن دزدی در بارگاهش داشته ولی همه او را سرزنش کردند و گفتند که یک دزد، استحقاق این خدمت را ندارد. بیت تمثیلی از عبارات قبل است.

۴- «... نسیم غالیة امانت از روایح شمامة تو به هر مشامی می‌رسد و آثار کمال انسانیت از نقش خامه تو در هر مقامی ظهور می‌پذیرد. تو را نباید رفت و دختر مرا به دیده به‌بین خود دیدن و به چشم رضا و عین یقین دانستن و نظری بر جهاز او افگندن».

إِذَا نَلْتُ مِنْكَ الْوَدَّ فَالْمَالُ هَيْنٌ      وَكُلُّ الَّذِي فَوْقَ التُّرَابِ تُرَابٌ

(بختیارنامه، ص ۱۸۷)

زمانی که به محبت تو دست یابم به دست آوردن مال اهمیتی ندارد. و هر آنچه که روی خاک است مانند خاک برایم بی‌ارزش است

در باب پنجم، شاه چین به بوتمام (۵) می‌گوید که این پادشاه، بسیار بخشنده و بزرگوار است و من در دنیا، همسری از او بهتر برای دختر خود نخواهم یافت. سپس بیت عربی در تأکید این مطلب آمده است. منظور شاعر این است که اگر بتواند دل ممدوح را به دست آورد، دیگر هیچ چیز و هیچ کسی برایش اهمیتی ندارد، نه مال برایش مهم است و نه آدم‌ها.

(ب) ابن المعتز (۲۴۷ - ۲۹۶ هـ)

۱. «... خطرهای شاق چون سبب مباحث نیامد و سفرهای عراق چون ماده مسامحت نگشت، حریف سپهر دغا آمد و نقش کعبتین خطا، اولی تر آنکه گوشه عزلتی بگزینم و در زاویه سلامتی ساکن بنشینم».

خَلِيلِي إِنَّ الدَّهْرَ مَا تَرِيَانَهُ      فَصَبْرًا وَإِلَّا أَيُّ شَيْءٍ سِوَى الصَّبْرِ  
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا مِنْهُ فَرْجَةً      يَجِيءُ بِهَا مِنْ حَيْثُ نَدْرِي وَلَا نَدْرِي

(بختیارنامه، ص ۹۳)

ای دوستان من روزگار همین است که می‌بینید، پس شکبیا باشید. امید است که خداوند در مقابل روزگار، گشایشی قرار دهد. گشایشی که آن را از جاهایی که می‌شناسیم و نمی‌شناسیم، (به ارمان) آورد.

در باب دوم، داستان بازرگانی بخت برگشته نقل شده است. این بیت دارای نکات اخلاقی و تعلیمی و عبرت انگیز است که در تأیید متن کتاب آمده و علاج مقابله با سختی‌ها را، صبر و توکل و امید فرج می‌داند.

۲. «چون تو از افضال و نوال هیچ چیز باز نگرفتی، اکنون بروم و آن غله‌ها تمامت بیاورم و به قابض غلات سپارم و خود ندانست که پیش از وی رفته بودند و تمامت غله را برده».

عَدَلْتُ بَنِي عَمْرٍو فَطَالَ لَهُمُ عَذْلِي      لَعَلَّهُمْ يَوْمًا يُفِيقُونَ مِنْ جَهْلِي  
يُعَافُونَ إِلَّا مِنْ عُقُولِ مَرِيضَةٍ      وَكَمْ مِنْ صَحِيحٍ جَسْمُهُ زَمِنَ الْعَقْلِي

(بختیارنامه، ص ۱۰۲)

بنی عمرو را سرزنش کردم و ملامت من بر آنها طولانی شد. شاید آنها روزی از خواب غفلت بیدار شوند. آنها عافیت می‌یابند مگر از عقل‌های بیمار، و چه بسیار است جسم‌های سالمی که عقل بیمار دارد.

این بیت از باب دوم کتاب و در ادامهٔ بدشانشی‌های آن بازرگان است. آنچه از متن دریافت می‌شود، تمثیل گونهٔ مطالب اوست. اشعار با تغییراتی جزئی چنین آمده است:

عَدَلْتُ بَنِي عَمِّي وَطَابَ بِهِمْ عَدْلِي  
مُعَافِيْنَ إِلَّا مِنْ عُقُولٍ مَرِيضَةٍ  
لَعَلَّهُمْ يَوْمًا يُفِيضُونَ مِنْ جَهْلِ  
وَكَمْ مِنْ صَاحِبِ الْجِسْمِ خَلَوْا مِنَ الْعَقْلِ

(ابن المعتز، ۲۰۰۴، ص ۳۸۶)

۳. «بازرگان ماجرای محنت روزگار شرح دادن گرفت. محنت ایام و لیالی می‌گفت و به نوک مژده لآلی می‌سفت و حسرت می‌خورد».

و كَانَتْ يَدُ الْإِيَّامِ تَقْبَلُ إِمْرَتِي  
فَصَارَتْ يَدُ الْإِيَّامِ تَنْفُضُنِي نَقْضًا

(بختیارنامه، ص ۱۰۳)

دست روزگار تحت فرمان من بود، ولی قدرت آن حکم مرا لغو کرد.

و كَانَتْ يَدُ الْإِيَّامِ تَقْبَلُ بَزَّتِي  
فَصَارَتْ يَدُ الْإِيَّامِ تَنْفُضُنِي نَفْضًا

(ابن المعتز، ۲۰۰۴، ص ۲۸۹)

دست روزگار تحت فرمان من بود، ولی قدرت آن حکم مرا لغو کرد.

بیت عربی نیز تمثیلی دربارهٔ انقلاب زمانه است.

ج) **بحتری** (۲۰۶ - ۲۸۴ هـ): «الولید بن عبید بن یحیی الطائی أبو عبادة البحتری»

«و هر کرا بر دقایق بلعجیبی روزگار، اطلاعی است و از حسیض خست بهائم به درجات اصحاب عزایم، ارتفاعی در هر لحظه ازین بهار و نوروزی مطالعه کند و در هر لمحهای ازین دی و تموزی مشاهده نماید...».

وَمَا أَهْلُ الْمَنَازِلِ غَيْرُ رَكْبٍ  
لَنَا فِي الدَّهْرِ أَمَالٌ طَوَالٌ  
مَطَايَاهُمْ رَوَاحٌ وَابْتِكَارٌ  
نُرَجِّيهَا وَأَعْمَارٌ قِصَارٌ

(بختیارنامه، ص ۹۴)

و اهل منزل‌ها همگی افراد کاروانند، مرکب‌هایشان، در رفت و آمد است. ما در عمر خود آرزوهای

درازی داریم. ما امیدواریم به همه آن آرزوها برسیم در حالی که عمرها کوتاه است.

بیت عربی تمثیل است و اشاره دارد که خوشی‌ها ناپایدارند و آرزوها دست نیافتنی.

۱. «...پادشاه گفت: کسی که در طبیعت او چندین صیانت و عفاف و حسن اوصاف مجتمع بود، او

خزینهداری را شاید نه آخور سالاری را. تا خزانه که لابد نظم ملک و ملک بدوست، به وی معمور شود

و ذخایر اموال به کفایت اعمال او موفور گردد».

و لَمْ أَرَأْمَثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوُتًا  
عَلَى النَّاسِ حَتَّىٰ عُدَّ أَلْفٌ بِوَاحِدٍ

(بختیارنامه، ص ۷۹)

در مردم تفاوتی جز از نظر فضل ندیدم به طوریکه هزار نفری که دارای بزرگواری نباشند مانند یک نفر

هستند و یک نفر که دارای فضل و کمال باشد هزار نفر شمرده می‌شود.



بیت در باب اول کتاب در مورد صفات بختیار است. پادشاه اسب‌هایش را به بختیار سپرد و پس از چند روز آن‌ها را فربه یافت. به کفایت و کاردانی بختیار پی برد و او را صاحب همه صفات اخلاقی نیک و لایق خزانه‌داری دانست، نه آخرسالاری. بیت عربی در تأکید کاردانی بختیار آمده و او را بی‌نظیر می‌داند.

۳- «سعود سماوی بر یمین اوست و مرادات دنیاوی قرین او. حشم و خدم را به مکارم اخلاق نظم داده و این مشکلات و معضلات را به نور رأی ثاقب گشاده». شعر:

مَكَانِي مِنْ نَعْمَاكَ غَيْرُ مُؤَخَّرٍ      وَحَظِّي مِنْ جَدْوَاكَ غَيْرُ مُضَيِّعٍ  
وَإِنِّي وَأَنْ بَلَّغْتَنِي شَرَفَ الْعُلَى      وَأَعْتَقْتَنِي مِنْ ذُلِّ الْمَطَامِعِ أَخْدَعِ  
فَمَا أَنَا بِالْمَغْضُوضِ فِيمَا آتَيْتَهُ      إِلَيَّ وَلَا الْمَوْضُوعِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ

(بختیارنامه، ص ۵۲)

به برکت بخشایش‌های تو جایگاهم پست نیست و بهره‌ام از بخشندگی‌هایت، پست و ضایع نیست. هر چند مرا به اوج بلندمرتبتی برسانی و گردنم را از ذلت طمع‌ورزی‌ها برهانی.

باز هم از آنچه به من داده‌ای، شرمسار نیستم و مرا در جایی بالاتر از جایگاه خودم نشانده‌ای.

در پایان باب اول، «خداداد» به خاطر گناه نکرده مورد غضب پادشاه قرار گرفت و پادشاه تصمیم می‌گیرد تا او را به دست جلدان بسپرد. خداداد به پادشاه التماس می‌کند که در کشتن او شتاب نکند و اجازه دهد تا حقیقت آشکار شود. بیت در ادامه اظهار لطف پادشاه و تأکید مضمون نثر است.

د) **علی بن الجهم** (۱۸۸ - ۲۴۹ هـ.ق) (عمر فروخ، ۱۹۸۴، ۲/۲۸۹)

۱. «... پادشاه چون این حکایت لطیف و کلمات ظریف بشنید، آتش غضب او سکونی پذیرفت و عواصف قهر او رکونی. بفرمود تا بختیار را به زندان بردند».

فَإِنْ خَلَاخِيلَ الرَّجَالِ قُيُودُهَا      فَإِنْ قِيدَتْ رِجْلِي فَلَسْتُ بِجَازِعِ

(بختیارنامه، ص ۱۴۱)

اگر پاهایم در بند است شکوه‌ای ندارم؛ زیرا زینت‌های مردان همین قید و بندهاست

بیت مربوط به باب سوم کتاب است. نویسنده، بی‌باکی در برابر به بند کشیده شدن و قبول مشکلات را در ادامه نثر آورده است. مصراع اول چنین آمده است: فَلَا تَجْزَعِي إِمَّا رَأَيْتِ قُيُودَهُ. ثعالبی در «المشحل» به جای مصراع اول، مصراع دیگری را آورده بدون قائل «فَلَا تَجْزَعِينَ لِمَا رَأَيْتِ قُيُودَهَا» (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۳۴۴).

۲- «و یقین دانسته که ثواب صابران از حصر اوهام زیادت است... و تحقیق شناخته که سعادت متابعان علم و مشایعان حلم از حرز افهام بیشتر است. قرآن: وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».

وَعَاقِبَةُ الصَّبْرِ الْجَمِيلِ جَمِيلَةٌ      وَأَفْضَلُ أَخْلَاقِ الرَّجَالِ التَّفَضُّلُ

(بختیارنامه، ص ۱۴۸)

و سرانجام صبر زیبا، زیباست و برترین اخلاق مردان، احسان کردن است.

این بیت مربوط به باب چهارم و درباره فردی به نام ابوصابر است که فردی بسیار صبور و آرام بوده و همیشه عاقبت این صبر زیبایش را به خاطر داشتن نیروی عقلانی و نور نفسانی می دیده است. بیت نیز تأکید بر مضمون پیشین دارد.

(هـ) الوأواء الدمشقی (? - ۳۸۵ هـ) (۶)

۱. «... بفرمود تا آن مرد را که از نردبان به زیر افتاده بود، مختصری چند بدادند و ازو بحلی خواستند و آن را که صبر می فرمود گفت: به چاه و زندان حبس کنید تا کار او نیکو گردد به صبر. حالی بند بر پای بوصابر نهادند و به چاه و زندان فرستادند»:

لَوْ قِيلَ مِنْ رَجُلٍ طَالَتْ بَلِيَّتُهُ      لَأَسْتَعْجَلْتُ عِبْرَتِي حَتَّى أَقُولَ أَنَا

(بختیارنامه، ص ۱۶۱)

اگر گفته شود کیست که مصیبتش طولانی شد، اشکم مرا به عجله وا می دارد تا بگویم: من.

لَوْ قِيلَ هَلْ رَجُلٌ طَالَتْ بَلِيَّتُهُ      لَأَسْتَعْجَلْتُ مُقْلَتِي حَتَّى أَقُولَ أَنَا

خلاصه ماجرا چنین است که مردم از بوصابر خواستند در مبارزه با شیری شورانگیز و گور افکن تدبیری کند گفت مبارزه با شیر کار ابطال است نه شغل اطفال. بروید و صبر کنید. پادشاه با کمک شجاعان شیر را شکار کردند. بوصابر گفت نگفتم به صبر کار برآید. جماعتی از عیاران ده عاملی ظالم را کشتند. از او خواستند نزد سلطان روند و براثت خود را اعلام کنند موافقت نکرد. مجرمان گریختند و بی جرمانه درآویختند. بوصابر گفت مرا جز صبر علاج و دوايي نیست. مردمان نزد شاه رفته قصه را گفتند. فرمود چرا زودتر نیامدید تا ویرانی به بار نیاید. گفتند ما را مقدمی است که پیشه اش صبوری است. به مردم ستم دیده لطفها کرد و فرمود آن مرد را که لاف تجلّد و تصبّر می زند و قرعه قدر و جبر می گرداند با دو فرزند و عیال از دیه بیرون کنند. دزدان فرزندان او را برای فروش بردند. بوصابر عیال بی تاب را گفت صبر کن و حال یوسف و یعقوب را آینه دل ساز. چون بوطاهر به دیهی رسید روانه شد متاعی بیاورد؛ اما لشکری ای مست به عیال او باز خورد و او را اسیر برد. وارد شهری شد با امیری ظالم. وی را بگرفتند و به گل کشیدن بردند تا اینکه بند بر پای او نهادند. بالاخره امیر ظالم بگریخت و همه گمان کردند بوطاهر برادر زندانی اوست. پادشاه شد. جماعت دزدان به گمان هدیه فرزندان را نزد شاه بردند و بوصابر شکر کرد. زن متظلمه هم نزد شاه آمد تا داد بخواهد. او همسر بوطاهر بود. آن پادشاه هم بر او خروج کردند. نزد او آوردند تا به مجازات ظلمهایش برسد. بختیار داستان را گفت تا عبرتی باشد اما او را در بند و زنجیر کشیدند. در داستان بوصابر، این بیت برای بیان سختی هایی که بوصابر پی در پی متحمل شده و بلاهایی که بر دوش کشیده، تمثیل گونه است.

(و) ابومحمد مهلبی (۲۹۱ - ۳۵۲ هـ)

۱. «... گفتند: این چه حالت است که بی زاد و راحله با چندین مشقت و نازله روی در عالم نهاده ای و می روی؟ گفت: قصه محنت من درازست و طریق بلیت من با نشیب و فراز»:

أَلَا مَوْتُ يُبَاعُ فَأُشْتَرِيهِ      فَهَذَا الْعَيْشُ مَا لَا خَيْرَ فِيهِ

(بختیارنامه، ص ۱۰۳)

ای کاش مرگی فروخته می شد تا من آن را بخرم؛ زیرا هیچ خیری در این زندگی نیست.

این بیت به داستان بازرگان برمی گردد. وقتی غواصان او را با آن حال زار می بینند و ماجرا را از او می پرسند، او با اشک و آه، از گردش روزگار و بلاهایی که به سرش آورده شکایت می کند. بیت عربی نیز برای تأیید و تأکید متن آمده است.

(ز) السَّریُّ الرَّقَّاءُ (؟ - ۳۶۶ هـ ق)

۱. «اکنون که تاجی بر سر این خدمتکار نهاد و چنین دری از سعادت برین بنده بگشاد، کمر خدمت بر میان عبودیت بسته ام و بر قدم فرمان برداری منتظر فرمان شهریاری نشسته ام و هرچند زودتر به خدمت رسم و در طلب سعادت زمین عبودیت ببوسم. این ابیات می خوانم و شکر (بر) زفان می رانم»:

أَلْبَسْتَنِي نِعْمًا رَأَيْتُ بِهَا الدُّجَى  
فَعَدَوْتُ يَحْسُدُنِي الصَّدِيقُ وَ قَبْلَهَا  
صَبِيحًا وَ كُنْتُ أَرَى الصَّبَاحَ بَهِيمًا  
قَدْ كَانَ يَلْقَانِي الْعَدُوُّ رَحِيمًا

(بختیارنامه، ص ۶۱)

نعمتهایی به من عطا کردی که تاریکی ها را روشنایی دیدم؛ درحالیکه پیش از آن روزرا تاریک می دیدم. پس به حالتی در آمدم که دوست به من حسادت می کرد، اما قبل از آن دل دشمن به حالم می سوخت.

بیت در باب اول کتاب آمده و تأکید کننده مضمون نثر در نقش بدل برای «این ابیات» است. اسفهانسالار علی رغم نارضایتی از عقد دخترش توسط شاه، شکرنامه ای نوشت و از اینکه همای سعادت بر دوش آن ها نشسته، شادی ظاهری خود را ابراز کرد و گفت: منتظرم تا هر چه زودتر به خدمت شما برسم و زمین درگاهتان را ببوسم و این ابیات را برای شکرگزاری بخوانم. این دو بیت «السَّریُّ الرَّقَّاءُ» را در نامه خود برای او می فرستد. ولی در باطن، خمیر معادات می سرشت. پیوسته به باطن، غصه تجرع می کرد و به ظاهر، تملق و تصنع می نمود.

(ح) ابن الرومی (۲۲۱ - ۲۸۳ هـ)

۱. «... به اضطرار، دل از وطن اصل بر می باید کند و به ضرورت، فراق و خستگی بر وصال و پیوستگی اختیار می باید کرد»:

اینجا نه حرمت است مرا و نه حشمت است  
جایی روم که حرمت و حشمت بود مرا  
إِنَّ لِلَّهِ غَيْرَ مَرَعَاكَ مَرَعَى  
يَرْتَعِيهِ وَغَيْرَ مَائِكَ مَاءً  
إِنَّ لِلَّهِ بِالْبُرِّيَّةِ لُطْفًا  
سَبَقَ الْأُمَهَاتِ وَالْآبَاءِ

(بختیارنامه، ص ۱۷۷)

برای خداوند، غیر از چراگاه تو، چراگاهی است که او را می چرانند و غیر از آب تو، آبی است. خداوند به مخلوق، لطفی دارد فراتر از محبت مادران و پدران.

این ابیات از باب پنجم درباره وزیری به نام ابوتمام است که او را به عادل بودن مثل می زنند. او تدبیر بالایی در امور داشت، ولی پادشاه هیچ وقت به حرف هایش گوش نمی داد و برخلاف نظر او عمل می کرد. پادشاه به مال وزیر طمع کرد. وزیر آزرده خاطر شد و با جمعی از خاصان درد دل کرد و گفت: پادشاه به من

توجهی ندارد و مرا با سخنی دلگرم نمی‌کند. به ضرورت باید دل از وطن بکنم و فراق و خستگی را برگزینم. این ابیات در تمثیل و تأیید داستان آورده شده است.

(ط) العباس بن الأحنف (? - ۱۹۲ هـ)

۱. «... پادشاه را خواب و قرار، زایل شد و سکون و صبر، باطل. القصه، با وزیران عشق دل در میان نهاد و طریق عفت بر کران، و پرده راز را بگشاد».

وَحَدَّثَنِي يَا سَعْدُ عَنْهَا فَرَدْتَنِي  
هَوَاهَا هَوَى لَمْ يَعْلَمِ الْقَلْبُ غَيْرَهُ  
جُنُونًا فَرَدْنِي مِنْ حَدِيثِكَ يَا سَعْدُ  
فَلَيْسَ لَهُ قَبْلُ وَكَيْسَ لَهُ بَعْدُ

(بختیارنامه، ص ۱۸۴)

ای سعد، در باره او با من سخن گفتی و دیوانگی مرا زیاد کردی، پس ای سعد بیشتر با من سخن بگوی. عشق او عشقی است که دل، جز آن را نمی‌شناسد و قبل و بعدی برایش متصور نیست.

ابیات در باب پنجم کتاب مربوط به داستان بوتام و پادشاه عاشق پیشه است. سرور وزیران روزی نزد شاه، از کمالات و جمالات دختر شاه چین سخن گفت. هر بار با ترفندی در اوصاف آن دختر مبالغه می‌کردند تا آن-جا که در دل پادشاه، عشقی و میلی به آن دختر به وجود آمد و خواب و قرار را از او گرفت. سرانجام او این راز را با وزیرانش در میان نهاد و در طلب وصال او برآمد. بیت عربی در تأیید و تمثیل فزونی عشق شاه به دختر پادشاه چین است.

(ی) صاحب بن عباد (م ۳۸۵ هـ ق)

الْحُبُّ سُكْرٌ خِمَارُهُ التَّلْفُ  
يَحْسُنُ فِيهِ الذَّبُولُ وَالذَّنْفُ

(بختیار نامه، ص ۵۵)

عشق مستی ای است که آمیختن با آن مایه تلف است و نزاری و بیماری در آن پسندیده است.

این بیت در باب اول کتاب و ذیل داستان دل باختن پادشاه به دختر سپهسالار آمده که هنگام شکار صید، در دام عشق دختری صاحب جمال گرفتار شد و عنان اختیار از کف داد. بیت نیز بی قراری حاصل از عشق را به تصویر می‌کشد.

(ک) ابواسحاق صابئی (۳۱۳-۳۸۴ هـ ق)

۱. «چون عقد منعقد شد و اسباب عهد متحد گشت، اعیان دولت و ارکان مملکت نامه‌های تهنیت به تجدید آن سعادت نوشتن گرفتند و اسفهسالار را به طلوع این ظفر خبر دادند و آغاز سوره و عروسی نهادند»:

عَرَسٌ تَعَرَسَ عِنْدَهَا الْاِقْبَالُ  
بَدْرٌ يَزِفُ اِلَيْهِ وَسَطَ سَمَائِهِ  
وَتُنَالُ فِي جَنَبَاتِهَا الْاَمَالُ  
شَمْسٌ عَلِيهَا بَهْجَةٌ وَجَمَالُ  
سَعْدَانِ ضَمَمَهُمَا نَعِيمٌ دَائِمٌ  
قَدْ مُدَّ فِيهِ عَلَيَّ الْاَنَامِ ظِلَالُ

(بختیار نامه، ص ۶۰)

عروسی است که بخت و اقبال با وجود او روی می‌آورد و در کنار او آرزوها برآورده می‌شود. او همچون ماه شب چهاردهی است که در پهنه آسمان، خورشید زیبا و شادمان با او زفاف می‌کند.

آن بدر و خورشید(عروس و داماد) را نعمتی پیوسته است که سایه بر روی مردم انداخته است.

ابیات در باب اول کتاب و مربوط به ازدواج پادشاه با دختر سپهسالار است که وقتی خبر آن در شهر پیچید، هر کدام از صاحب منصبان پیام تبریک نزد شاه فرستاده و بر این اتفاق مبارک تهنیت گفتند. بیت در توصیف عروسی و سور است و در سندباد نامه در ذیل داستان شاهزاده و گرمابه بان و زن آمده است.

ل) ابوالفضل ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو (ف ۴۲۰ هـ ق) (عمر فروخ، ۱۹۸۴، ۳/۸۸)

۱. «... دیدید که فرزند مرا در میانه راه در ربود و دامن مردی مرا به لوث ناجوانمردی خود آلود»:

لَنَا مَلِكٌ فِيهِ لِلْمَلِكِ آلَةٌ سَوَىٰ أَنَّهُ يَوْمَ اللَّقَاءِ مُتَوَجُّهُ  
أَقِيمُ لِاصْلَاحِ الْوَرَىٰ وَهُوَ فَاسِدٌ وَكَيْفَ اسْتَوَاءُ الظِّلِّ وَالْعُودُ أَعْوَجُ

(بختیارنامه، ص ۶۴)

ما در این اینجا، پادشاهی داریم که قدرت شاهی از آن اوست، جز آنکه در روز جنگ، تاجدار است.

هرچند او فاسد و تبهکار است، من برای اصلاح کار خلق برمی خیزم. اما چگونه وقتی چوب شاخص کج است، سایه آن راست باشد؟

در باب اول سپهسالار در میان سران سپاه و بزرگان از رذایل و صفات نکوهیده پادشاه سخن به میان می آورد و بی توجهی او به خدمات خالصانه آنان را یادآوری می کند و قصد شوراندن آنان علیه شاه را دارد. بیت به منظور تأکید بر صفات پادشاه آورده شده است.

۲- « اگر بر موجب ادب و عقل مکتسب برفتمی، در امثال این مذلت و اشکال این محنت نیفتادمی: اِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ عَمِيَ الْبَصَرُ، قَضَىٰ آسْمَانِي رَا رَدَّ نَيْسْت وَحَكْمَ رَبَانِي رَا حَدَّ نِي:

جَرَى قَلَمُ الْقَضَاءِ بِمَا يَكُونُ فَسَيَانِ التَّحْرُكُ وَالسُّكُونُ

(بختیارنامه، ص ۳۹)

قلم تقدیر بر آنچه باید، جریان یافته است پس سکون و تحرک در برابر آن یکسان است.

در باب اول خداداد در پاسخ به مهتر کاروان در باره علت گرفتار شدن خود، قضا و قدر را علت این سرنوشت می داند. بیت برای تأکید بر همین موضوع بیان شده است.

۳- اگر تشریف جمال ارزانی دارد تا لحظه ای بر آن مشاهده شرابی نوش کنیم... دولتی عظیم و مکرمتی جسیم باشد:

نَحْنُ فِي مَجْلِسِ أَنَسٍ بَكَ تَحْقِيقِ مَجَازٍ  
قَدْ نَسَجْنَا الْأَنْسَ ثَوْبًا فَتَفْضَلُ بِطَرَازٍ

(بختیارنامه، ص ۶۹ / یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۱۹۵)

ما در مجلس انسیم و حضور تو مجلس ما را ارزشمند خواهد کرد.

ما از انس جامه ای بافته ایم و از تو می خواهیم که طراز و زینت آن باشی

در مقدمه حدیقه الحقیقه سنائی چنین آمده است: بدانکه روزی سلطان شریعت، و برهان حقیقت، و قهرمان طریقت از کمال فتوت، در چهار بالش نبوت پشت وا گذاشته بود. بنگریست طایفه ای را دید از مخدرات اشرف مهاجر و کدبانوان سادات انصار درآمدند، و شرط تحیت به جای آوردند، پس روی سوی کدبانوی قیامت فاطمه زهرا کردند و گفتند: که

ای جگرگوشه مصطفی وای گوشه دل مرتضی: نحن فی... مهتر را گفتند یا رسول الله دعوتیست، روی پوشیدگان رؤسا و اشراف جمعند، این چشم و چراغ را دستور باش، تا مجلس افروزی کند و این گوهر پاک را بفرست، تا به واسطه قلاده آن محفل باشد.

(م) ابوالفتح بن العمید (۴-۳۳۷ه.ق)

« در چمن حیات او گل سعادت شکفته و بر شاخ لذات او عندلیب غبطت آشفته:»

دَعَوْتُ الْمَنَى وَ دَعَوْتُ الْعُلَا      فَلَمَّا أَجَابَا دَعَوْتُ الْقَدَحِ  
إِذَا أَدْرَكَ الْمَرْءُ أَمَالَهُ      فَلَيْسَ لَهُ بَعْدَهَا مُقْتَرَحِ

(بختیارنامه، ص ۹۲)

آرزوها و بلندمرتگی را فراخواندم؛ پس آنگاه که پاسخ گفتند، شراب خواستم.

زیرا وقتی آدمی به آرزوهایش می‌رسد، پس از آن، دیگر خواسته‌ای ندارد.

در آغاز باب دوم، «خداداد» برای رهایی از مرگ داستان بازرگان بخت برگشته‌ای را برای پادشاه تعریف می‌کند که در ابتدای کار همه چیز بر وفق مراد او بوده و زندگی پر سعادت و طراوتی را داشته است. ابیات بر همین نکات اخلاقی تأکید دارد.

(ن) شیخ ابوالمحاسن سعد بن محمد بن منصور

۱. «بازرگان در ارم کرم آن کریم می‌آسود و بعد از محنت لیلی در آن نعمت‌های متوالی می‌غنود:»

نَزَلْتُ عَلَى آلِ الْمُهَلَّبِ شَاتِيَا      غَرِيْبًا عَنِ الْاَوْطَانِ فِي زَمَنِ مَحَلِ  
فَمَا زِلْتُ فِي اِكْرَامِهِمْ وَاَصْطِنَاعِهِمْ      وَاَنْعَامِهِمْ حَتَّى حَسِبْتُهُمْ اَهْلِي

(بختیارنامه، ص ۹۹)

در زمستان مهمان آل مهلب شدم، غریب و دور از وطن بودم و روزگار خشکسالی بود.

اما همواره از کرامت و نیکی و بخشش آن‌ها بهره می‌بردم، چنان که پنداشتم، ایشان اهل و خاندان من هستند.

در باب دوم بازرگان به انواع سختی و مصیبت دچار می‌شود و دهقان جوانمردی که اوضاع او را بدین سان می‌بیند او را در سایه امن حمایت خود می‌پذیرد و از او دلجویی می‌کند. ابیات نیز بر همین امر اشاره دارد. آل مهلب، خاندانی اصالتاً ایرانی منسوب به مهلب بن ابی صفره بوده، که در اوایل ظهور اسلام برآمد و لاقلاً تا سدهٔ لقمری امیران، وزیران، شاعران و دانشمندانی از آن برخاستند.

(س) ابوالحسن علی بن جهم بن بدر بن الجهم (۱۸۸-۲۴۹ق.)

۱- «بازرگان سر بر زانوی حسرت نهاد و تن را در محل محنت داد. در اسجان احزان محبوس و از حیات و لذات مأیوس:»

قَالُوا حُبِسْتَ فَقُلْتُ لَيْسَ بِضَائِرِي      حَبْسِي وَ آيُ مُهَنْدٍ لَأُغْمَدُ

(بختیارنامه، ص ۷۲)

مرا گفتند: به زندان افتاده‌ای! گفتم: مرا از زندان زبانی نرسد؛ آخر کدام شمشیر هندی است که به نیام نرود!

در باب دوم در بیان ادامهٔ رنج و محنت بازرگان این بیت تمثیل آورده شده که از بخت و اقبال نامبارک هر روز و هر ساعت گرفتار محنتی نو می‌شود و این بار به خاطر خطای ناکرده به زندان می‌افتد.

۲- «... و یقین دانسته که ثواب صابران از حصر اوهام زیادت است... و تحقیق شناخته که سعادت متابعان علم و مشایعان حلم از حرز افهام بیشتر است»:

وَعَاقِبَةُ الصَّبْرِ الْجَمِيلِ جَمِيلَةٌ وَأَفْضَلُ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ التَّفَضُّلُ

(بختیارنامه، ص ۱۱۳)

پایان و عاقبت صبر زیباست و بهترین اخلاق مردان بخشش است.

در آغاز باب چهارم، «خداداد» داستان مردی را بیان می‌کند که روش او صبر و تحمل بر همه سختی‌ها بود و نتیجه این صبر و شکیبایی همیشه نیکو بوده است. بیت برای تأکید بر ثمره صبر آورده شده است.

۳- « خسرو بفرمود تا حاجب را خلعتی رفیع پوشانیدند و به مرتبه خواص و به درجه اختصاص رسانیدند»:

اللَّهُ لَيْسَ بِغَافِلٍ عَنِ أَمْرِهِ وَكَفَىٰ بِرَبِّي نَاصِرًا وَكَيْلًا  
لَا يَمْلِكُ الْإِنْسَانُ بَتًّا قَاطِعًا لِكَمَالِهِ وَقَضَائِهِ تَبْدِيلًا

(بختیارنامه، ص ۲۴۵)

خداوند از کار خویش یا کار او غافل نیست؛ پروردگار من برای یاری و پشتیبانی‌ام کافی است.

انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند مانع عطای او شود یا مبدل قضای او.

در باب نهم بعد از این که دختر «کامکار» انتقام خود را از پادشاه ظالم و کاردار می‌گیرد از خسرو خسروان درخواست می‌کند که به حاجب که موجب نجات جان او گردیده مواهب بیشمار عطا گردد.

(ع) ابوتمام حبیب بن اوس الطایی (۱۸۰-۲۲۸هـ.ق)

در قریه‌ای نزدیک دمشق زاده شد و چون اسلام آورد نام پدرش را به اوس تغییر داد و به طایفه طای نسبت جست و به طایی شهرت یافت. مدیحه‌سرایی قسمت اعظم شعر او را پر کرده است.

۱- « فرزندان در غرقاب طعمه جور افلاک شده‌اند بل که در سیلاب خطر لقمه قضا و قدر گشته‌اند. نرد گران باخته‌ام و فرزندان در آب انداخته»:

عَجِبْتُ لَصَبْرِي بَعْدَهُ وَ هُوَ مَيِّتٌ وَ كُنْتُ أَمْرًا أَبْكِي دَمًا وَ هُوَ غَائِبٌ  
عَلَىٰ أَنَّهُا الْأَيَّامُ قَدْ صَبَرْنَا كُلُّهَا عَجَائِبَ حَتَّىٰ لَيْسَ فِيهَا عَجَائِبٌ

(بختیارنامه، ص ۲۵۷)

از بردباریم پس از او در شگفت شدم در حالی که او مرده است و انسانی بودم که خون می‌گریستم در حالی که او نبود. روزگار سراسر شگفتی‌هاست آنچنانکه برای همگان عادی جلوه می‌کند.

در باب سوم و داستان گوهر فروش، او که هنوز فرزندان خود را ندیده و نمی‌شناسد بیهوده به آنها تهمت دزدی می‌زند و از شدت خشم آنها را در رود می‌اندازد. بیت تأکید مضمون صبر است

(ف) ابوالفتح علی بن محمد الکاتب البستی (۴۰۰هـ.ق)

نزدیک سیستان زاده شد و مدتی دبیر دیوان بود. دیوان شعر او حاوی قصاید بسیاری است.

۱- « بختیار به زندان رفت و سر بر زانوی حسرت نهاد و دل بر حکم مقدرات داد»:

فَلَا تَعْتَقِدْ بِالْحَبْسِ هَمًّا وَ وَحْشَةً فَأَوْلُ كَوْنِ الْحُرِّ فِي أَضْيَقِ الْحَبْسِ

(بختیارنامه، ص ۱۳۴)

زندان را سبب غم و ترس خود مدار که نخستین جای پیدایش آزادگان، در تنگ‌ترین زندان است. در پایان باب چهارم، «خداداد» با به پایان رساندن داستان «ابوصابر» بار دیگر از مرگ می‌رهد و به دستور پادشاه به زندان می‌افتد. بیت در تاکید مضمون تقدیر است

۲- «چون نظریادشاهی در حق بنده‌ای نامتناهی بینند، نباید که جمعی به حکم حسد صحیفه آینه قربت بنده را تیره کنند یا طایفه‌ای به غبار غیرت دیده‌ی سعادت بنده را خیره گردانند»:

أَنَا كَالْوَرْدِ فِيهِ رَاحَةٌ قَوْمٍ      ثُمَّ لِلْآخِرِينَ فِيهِ زُكَامٌ

(بختیارنامه، ص ۱۴۶)

من چونان گل سرخم که برای یارانم بوی خوش و برای غیر از آنان، زکام به ارمغان می‌آورم. در باب پنجم «بوتمام» مورد توجه خاص پادشاه قرار می‌گیرد و روز به روز بر قربت و منزلت او افزوده می‌شود و بیم آن می‌رود که مورد حسد حاسدان قرار بگیرد. بیت مضمون تمثیلی دارد.

(ص) ابوالحسن علی بن الحسن بن ابی الطیب الباخری (؟-۴۶۷هـ.ق)

در «باخرز» روستایی بین نیشابور و هرات زاده شد و در آنجا تعلیم دید و روی به شعر آورد. «بازرگان زمین ببوسید و گفت: این بنده را اگر به مثل صد فرزند نسبی بودی، به غلامی خداوند عالم افتخار کردمی، و به بندگی پادشاه استظهار طلبیدمی. خداداد را به شاه بخشید و از پیش شاه بیرون آمد»... مثل عَشْرُ رَجَبًا تَرَّ عَجَبًا :

عَشْنَا إِلَى أَنْ رَأَيْنَا فِي الْهَوَىٰ عَجَبًا      كُلُّ الشُّهُورِ وَ فِي الْأَمْثَالِ عَشْرُ رَجَبًا

(بختیارنامه، ص ۷۷)

زنده ماندیم تا در تمام ماههای سال در راه عشق شگفتیها دیدیم. در مثلها آمده است ماه رجب را زنده باش تا شگفتیها ببینی. باخرزی بیت را در مدح القائم بامرالله هنگام ورود به بغداد سروده است.

در باب اول مهتر کاروان خداداد را به دربار پادشاه می‌برد. چهره زیبا و بالای متعادل خداداد در چشم پادشاه خوش می‌آید و از بازرگان می‌خواهد که جوان را به عنوان غلام او ببخشد. بیت تمثیل است

(ق) ابو محمد عبدالله بن احمد اصفهانی (274-369ق.)

۱. «... اگر مرا به جان دست گیری، تو را بنده‌ای باشم وفادار و خدمتکاری فرمان بردار»:

فَأَحْسِنْ أُنِّي أَحْسَنْتَ ظَنِّي      وَ أَرْجُو أَنْ ظَنِّي لَا يَخِيْبُ

(بختیارنامه، ص ۷۵)

نیکی کن زیرا به من حسن ظن بخشیدی و امید دارم که گمان من ناامید نشود. در باب اول بعد از آنکه مهتر کاروان آثار راستی را در کلام و کردار «خداداد» می‌یابد، از او می‌خواهد که از اعمال بد گذشته توبه کند تا او را به عنوان فرزند خود پرورش دهد. بیت تأکید مطلب قبل است.

(ر) ابو محمد عبدالله بن احمد الخازن (۴۷۱-۵۱۸ق.)

«گلبنان دولت شکفته گشتند و بلبلان سعادت آشفته. سحاب احسان درباریدن گرفت و آفتاب امان در تابیدن»:

بُشْرَى فَقَدْ أَنْجَزَ الْأَقْبَالُ مَا وَعَدَا      وَ كَوَكَبُ الْمَجْدِ فِي أَفْقِ الْعُلَى صَعَدَا



(بختیارنامه، ص ۷۱، یتیمه‌الدهر، ج ۳، ص ۷۴)

مژده که بخت آنچه را وعده کرده بود، به جا آورد و ستاره بزرگی در افق بلندمرتبگی اوج گرفت. در باب اول پس از شورش سپاه علیه شاه سیستان، او و نوعروسش مجبور به ترک کشور و فرار از آنجا می‌شوند. در مسیر فرار به کرمان می‌رسند و مورد استقبال و عنایت پادشاه کرمان قرار می‌گیرند. بیت برای بیان شادی شاه کرمان از دیدار پادشاه سیستان بیان شده است و در اینجا تأکید مضمون قبل است.

(ش) محمد بن حازم الباهلی (۱۱۳-۲۱۵ق.)

« شبی پادشاه را خواب نمی‌برد، متنکروار گردحرم خود می‌گشت و گوش می‌داد تا در هر دری و حجره‌ای چه می‌گویند و از هر شجره‌ای چه می‌بویند»:

يا راقداً اللیل مسرورا بأوله      ان الحوادث قد یطرُقن أسحارا  
للتفرحن بلیل طاب أوله      فرباً آخر لیل أجاج النارا

(بختیارنامه، ص ۱۹۳)

ای کسی که در اول شب شاد خفته‌ای، حوادث روزگار گاهی سحرگاهان به سراغ انسان می‌آید. شاد مباش به شبی که اول آن خوش است. ای بسا آخر شبی که آتش برمی‌فروزد. «آخر» مجرور به حرف جر «رب» است ولی در کتاب مرفوع است. در باب پنجم بعد از این که پادشاه بدون شنیدن سخن «بوتمام»، سر از تن او برمی‌گیرد دچار بی‌خوابی و پریشانی می‌شود. شبی که ناشناس به اتاق‌های قصر سرک می‌کشد حقیقت برایش آشکار می‌شود. بیت تأکید مطلب قبل است و تلمیح دارد به «شب آبستن است تا چه زاید سحر»

(ت) ابو احمد بن ابی بکر الکاتب (دوره سامانی)

« آخر الامر وزیر حشم و حاشیه جمع کرد و ماشیه گرد آورد. هرچه لالبد بود برداشت و هرچه زاید بود بگذاشت»:

وَخَيْرُ عَمْرِ الْفَتَى عُمْرٌ يَعِيشُ بِهِ      مُقَسِّمَ الْحَظِّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ  
فَحَظُّ ذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ وَ مِنْ آدَبٍ      وَ حَظُّ هَذَا مِنَ اللَّذَاتِ وَالطَّرَبِ

(بختیارنامه، ص ۱۷۸)

بهترین زندگی برای جوانمرد، روزگاری است که بهره‌اش میان کوشش و بازی تقسیم شده باشد. بهره کوشش و جدیت، علم و ادب است و بهره لهو و لعب، از خوشی‌ها و شادمانی‌ها. در باب پنجم وقتی وزیر خردمند از پادشاه، بی‌حرمتی و بی‌فرهنگی می‌بیند؛ خاصه این که مال او را به ناحق ضبط می‌کند؛ تصمیم می‌گیرد دل از وطن برگردد و راهی سفر شود.

دوره عثمانی:

عبدالرحمن العیدروس (۱۱۳۵-۱۱۹۲ق.)

«... آخر دل در فراق بی‌طاقت شد و جان از اشتیاق بی‌استطاعت»:

إِنَّ يَوْمَ الْفِرَاقِ قَطَعَ قَلْبِي      قَطَعَ اللَّهُ قَلْبَ يَوْمِ الْفِرَاقِ  
لَوْ وَجَدْنَا إِلَى الْفِرَاقِ سَبِيلًا      لَأَذَقْنَا الْفِرَاقَ طَعْمَ الْفِرَاقِ

(بختیارنامه، ص ۲۴۲)

حقاً که روز فراق محبوب، جگرم را شعله‌ور ساخته، خدا جگر روز فراق را پاره پاره کند. اگر دست ما به فراق می‌رسید، بی‌شک مزه فراق را به او می‌چشانیم»

بیت مربوط به داستان شاه دادبین در باب هشتم کتاب است. وزیر، پادشاه را برای به چنگ آوردن دختر قیصر روم که بسیار زیبا صورت و نیک سیرت بوده، برمی‌انگیزد. از این رو پادشاه به قیصر نامه نوشته و دخترش را خواستگاری می‌کند؛ اما قیصر نامه را پاره کرده و با طعن و مسخره، مخالفت خود را اعلام می‌دارد. شاه عصبانی شده و دستور حمله به روم را صادر می‌کند و پس از قلع و قمع بسیار، آن‌ها را شکست می‌دهد. سپس نزد قیصر روم رفته، به حالت تهدید آمیزی به او می‌گوید که با سپاهیان در نیفتد. قیصر مصلحت می‌بیند که صلح کرده و دخترش را به پادشاه بدهد. دختر پادشاه از همسر سابقش که در جنگ کشته شده بود، پسری داشت. وقتی با پادشاه ازدواج می‌کند به ولایت او رفته و از فرزندش دور می‌شود. آتش اشتیاق به وصال فرزند هر روز در دل مادر زبانه کشیده و از فراقش ناله‌ها و گریه‌های بسیاری می‌کند. بیت عربی با مضمون عرفانی در تأکید و توصیف فراق است.

### ۳- نتیجه گیری:

با امعان نظر در اشعار عربی بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج) نتایج زیر حاصل شد:

بیشترین بسامد ابیات عربی در بختیارنامه، از شاعران عرب عصر عباسی بخصوص متنبی، ابن المعتز، بحتری، علی بن الحسین بن هندو و علی بن جهم است. این ابیات غالباً مفهوم متن فارسی را تأکید می‌کنند و گاه تمثیلی در تأیید نکات اخلاقی و تعلیمی قصه‌اند. ابیات عربی کتاب بعضاً الحاقی هستند؛ از جمله شعر منسوب به عبدالرحمن العیدروس که مربوط به قرن ۱۲ هجری قمری است در حالی که اثر مربوط به قرن ششم و هفتم. البته در نسخه بودلیان همه اشعار عربی حذف شده است. اختلاف اشعار در قیاس با دیوان‌های شعری مشهود است و اشتباهات اعرابی و کتابت و ویرایشی و ترجمه حائز اهمیت.

وجود ضرب المثل در میان بیت های عربی از نکات برجسته کتاب است. نیز اعلام و حوادث تاریخی و اجتماعی و سیاسی و باورهای عرب در این اثر نمود پیدا کرده است؛ همچون: سخای حاتم طائی، خطیب بودن سحبان وائل، مدح القائم بامرالله، ورود حضرت زهرا(س) به مجلس زنان با جامه‌ای خاص، کرامت آل مهلب، پیمان شکنی و بی وفایی زنان، صبر و توکل و امید فرج، بی اعتمادی به روزگار.

### پی نوشت

(۱) مقصود از تاج الدین، محمود بن محمد بن عبدالکریم است که امارت سمرقند داشته است ولی نولدکه می‌نویسد آنکه والی سمرقند در قرن ۶ بوده جدش سلیمان بن بغراخان داود است نه عبدالکریم (لمعة السراج، ۱۳۷۶، ص هفت)

(۲) «به کرد»: ملکی جابر و بی انصاف که فصل هفتم، داستان ظلم اوست

(۳) حاتم طائی: مردی سخی و جوانمرد از قبیله طی. سحبان وائل: خطیب باهله که در بیان و فصاحت و بلاغت مشهور است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل حاتم و سحبان)

(۴) نار القری: آتش پذیرایی؛ عرب بدوی در شب آتش روشن می‌کرده است تا کسی که در بیابان مانده است مهمان او شود که این نشانه جود و سخاوت است

(۵) بوتّمَام: نام وزیری که موضوع باب پنجم کتاب در باره او و حسادت جماعتی نسبت به اوست.  
(۶) الوأواء الدمشقی: «أبو الفرج محمد بن أحمد الغسانی الدمشقی»، شاعر بزرگ اهل دمشق بود.

منابع:

#### الف) کتب

۱. الّالوسی، محمود شکری (۱۳۰۴)، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ج ۳. بیروت-لبنان، دارالکتاب العلمیة
۲. ابن المعتز، ابوالعباس عبدالله. (۲۰۰۴ م.)، دیوان، شرح مجید طراد، بیروت، دارالکتب العربی.
۳. أبو تمام، دیوان (۱۴۱۴) شرح الخطیب التبریزی، بیروت، دارالکتاب العربی
۴. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۱۰)، المعجم الوسیط، بیروت-لبنان، دارالامواج.
۵. البغدادی، (۱۹۹۸ م.) خزائن الأدب، الجزء: ۸، قاهره، چاپ عبدالسلام محمد هارون.
۶. ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۲۰)، یتیمه الدهر ۶ جلد، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیة .
۷. دقایقی مروزی، شمس الدین محمد، (۱۳۴۵) بختیارنامه (راحة الارواح فی سرور المفراح)، به اهتمام و تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، دانشگاه تهران.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۹. شمیسا، سیروس (۱۴۰۲)، سبک شناسی شعر، تهران، انتشارات میترا
۱۰. فاخوری، حنا، (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات عربی، تهران، نشر توس.
۱۱. فروخ، عمر (۱۹۸۴ م.). تاریخ الأدب العربی. ج. دوم. بیروت: دارالعلم للملایین. الطبعة الخامسة
۱۲. لمعة السراج لحضرة التاج (بختیارنامه)، (۱۳۷۶)، چاپ محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

#### ب) پایان نامه

۱. برزگر ماهر، زینب (۱۳۸۹)، تحلیل روان شناختی ویژگی های زنان در ادبیات کلاسیک باتکیه بر کتاب های کلیله و دمنه، مرزبان نامه، بختیارنامه و سندبادنامه، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما محمد یآوری، دانشگاه محقق اردبیلی.
۲. تندکی، خدیجه (۱۳۹۴)، بررسی عناصر داستانی در بختیارنامه، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی تسنیمی، دانشگاه حکیم سبزواری.
۳. سرکارفرشی، گلناز (۱۳۹۰)، بررسی امکانات دراماتیک بختیار نامه (دقایقی مروزی) با رویکرد نظریه سیستم ها، به راهنمایی علی اکبر علیزاد، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه هنر

#### ج) مقاله ها

۱. تندکی، خدیجه، و علی تسنیمی، «بختیارنامه و نقد سبک شناسانه آن»، پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، ۱۳۹۶، ش ۲۸، صص ۱۱ - ۳۷
۲. جلیلی، صدیقه، و دیگران، «بررسی بن مایه های اساطیری بختیارنامه با تکیه بر آیین ها و نمادهای آشناسازی»، زبان و ادبیات فارسی، ۱۴۰۰، ش ۲۷، صص ۱۵۱ - ۱۶۸

۳. حسینی، مریم، «مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی - ایرانی در ادب کلاسیک فارسی» (۱۳۸۶)، «زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۸، صص ۲۹-۵۶.
۴. حسینی سروری، نجمه (۱۳۹۸) «مقایسه سندبادنامه و بختیارنامه از نظر الگوی مشارکت‌کنندگان روایت»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۱۱، شماره پیاپی ۴۱، صص ۸۹-۱۰۸.
۵. حکیم آذر، محمد (۱۳۹۴)، «سبک و ساختار لمعة السراج لحضرة التاج»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۱۹، صص ۵۱-۸۰.
۶. رستمی، فرزاد، «بررسی و تحلیل شخصیت زن در سه اثر سندباد نامه، سمک عیار و بختیارنامه بر اساس نقد زن‌گرایانه (فمینیستی)»، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، ۱۳۹۸، سال ۹، ش ۳۰، صص ۴۵ - ۵۴.
۷. شهاب، علی (۱۳۶۷)، «نقد کتاب: بختیار نامه (لمعة السراج لحضرة التاج) به تصحیح دکتر محمد روشن»، تهران، کاک، ش ۱۴، صص ۳۷۰ - ۳۷۱.
۸. محمدی، داود و فراست دژداه (۱۳۹۷)، «بررسی عناصر داستان در کتاب بختیارنامه»، اولین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، صص ۱-۱۹.

- 1-Al-Alousi, M . (۱925), The maturity of the Arabs in knowing the conditions of the Arabs - vol. ۳. [in Arabic]
- 2- Abu Tammam, (1993), Diwan, description of al-Khatib al-Tabrizi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.[in Arabic]
- 3-Ibn Mua'taz, A.(۲۰۰۴), Divan, Majid Tarad's Commentary, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- 4- Anis, I.(1989), Al-Moajm al-Wasit, Beirut-Lebanon, Dar al-Amwaj.
- 5-Al-Baghdadi, (۱۹۹۸) , Khazanat- Al-Adab, Volume: ۸, Cairo, Abdus Salam Mohammad Haroon. [in Arabic]
- 6-Barzegar Maher,Z.(2009), psychological analysis of women's characteristics in classical literature based on the books of Kalileh and Demaneh, Marzbannameh, Bakhtiarnameh and Sindbadnameh, master's thesis, under the guidance of Mohammad Yavari, Mohaghegh Ardabili University. [in Persian]
- 7-- Daqaieqi Marwzi,S.(۱966),(Bakhtiarannameh (Rahat al-Arwah fi Sorur al-Mifrah), edited and revised by Zabihullah Safa, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- 8- Dekhoda, A.(1998), Dictionary, Tehran, Tehran University Press
- 9-Fakhouri, H.(1998), History of Arabic Literature, Tous Publishing. [in Persian]
- 10-Farroukh, O.(۱۹۸۴) ,History of Arabic literature. J. Second. Beirut: Dar -Alelm Le Almalayin. [in Arabic]
- 11-Hakim Azar, M.(2015), style and structure of Lama Al-Seraj lehtrate Al-Taj, researches of literary criticism and stylistics, Vol.۱۹, ۸۰-۵۱. [in Persian]

- 12-Hosseini Sarvari, N.(۲۰۱۸) ,"Comparison of Sindbadnameh and Bakhtiarnameh in terms of the pattern of participants in the narration,"Textology of Persian literature, volume ۱۱, serial number ۴۱, pp. ۱۰۸-۱۱۹.[in Persian]
- 13-Hosseini, M. "Comparative comparison of Indo-Iranian anecdotes in classical Persian literature", (2006), Women in Development and Politics, No. 18, pp. 29-56. [in Persian]
- 14- Jalili, S.(2021), Investigating the mythological foundations of Bakhtiyarnameh based on familiarization rituals and symbols, Persian language and literature, vol. ۲۷, pp. ۱۶۸-۱۵۱. [in Persian]
- 15-Lama't al-Seraj le Hazrat Al-Taj,(Bakhtiyarnameh),(۱۹۹۷), published by Mohammad Roshan, Tehran: Farhang Iran Foundation. [in Persian]
- 16- Mohammadi, D. ,Dezhdah,F.(2017), "Examination of story elements in the book of Bakhtiarnameh", the first international conference on Persian language and literature, pp. 1-19. [in Persian]
- 17-Rostami, F.(۲۰۱۸) ,Examining and analyzing the character of women in the three works of Sindbad Nameh, Samak Ayyar and Bakhtiyarnameh based on feminist (feminist) criticism, Language Studies and Lyrical Literature, Spring, Year ۹- No. ۳۰, pp. ۵۴-۴۵. [in Persian]
- 18-Sarkarfarshi G.(۲۰۱۳), investigation of the dramatic possibilities of Bakhtiar Nameh with the approach of systems theory, under the guidance of Ali Akbar Alizad, Ministry of Science, Research and Technology - University of Arts. [in Persian]
- 19- Shahab, A.(۱۹89), review of the book: Bakhtiar Nameh (Lam'at al-Seraj le Hazrat Al-Taj) (edited by Dr. Mohammad Roshan), Tehran, Kelk, ۱۴.[in Persian]
- 20- Shamisa, S.(2023), Poetry Stylistics, Tehran, Mitra Publications. [in Persian]
- 21-Tandeki, K.(۲۰۱۴), investigation of fictional elements in Bakhtiarnameh, master's thesis, under the guidance of Ali Tasnimi, Hakim Sabzevari University. [in Persian]
- 22- Tandeki, K.,Tasnimi,A.(۲۰۱۶),Bakhtiarnameh and its stylistic criticism, Literary Criticism and Stylistic Researches, pp. ۳۷-۱۱. [in Persian]
- 23-Thaalebi, A.(۱۴۲۰), Yatimeh al-Dahr,volume ۶, Dar al-Kotob Al-Elamiya,Beirut - Lebanon. [in Arabic]

### **Analysis of Arabic verses of Bakhtiarnameh( Lamat' Al-Seraj L- Hazrat Al-Taj)**

**Mohammadreza Najjarian<sup>1</sup>**

**Prof., Department of Persian Language and Literature, Yazd University**

---

<sup>1</sup> Email: reza\_najjarian@yahoo.com

## Abstract

Lamat' Al-Seraj Le-Hazrat Al-Taj" is a redrafting of the Sassanid era story "Bakhtiar Nameh" in the late 7th or early 8th century A. H., the author of which has remained unknown. The story recounts the plights of a prince, who has been kidnapped by ten of his father's ministers, and also planned to be executed by the king. For ten nights, he kept entertaining the king by telling ten fascinating stories and so delaying his murder. The purpose of the stories in this work is to elucidate moral views, which is composed with complex prose and is full of Arabic verses. Some of the verses are related to a historical event that the author often brings to confirm a claim, and some of them are mentioned serving as an allegory aimed for advice. In this article, an attempt is made to determine the authenticity of the Arabic verses and their translations by identifying their original poet and his era as well as the semantic and rhetorical relationship between those verses and the fictional prose.

**Key words:** Lam'at al-Seraj, Bakhtiarinameh, Arabic Rhyme, prose of the 6th Century of Hijri, Comparative literature